

مبانی توسعه ورزش و کاربرد آن در ورزش ایران

رحیم رضانی‌نژاد* و کاظم هژبری**

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۵/۲۵	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳
------------------------	-----------------------

هدف پژوهش حاضر، بررسی ابعاد نظری توسعه ورزش قهرمانی و کاربرد آن در ورزش ایران است. این مطالعه از نوع کیفی است. براساس نتایج این مطالعه، دو رویکرد توسعه از بالا به پایین و از پایین به بالا وجود دارد. اساس این دو رویکرد نیز مدل‌های سلسله‌مراتبی مشارکت ورزشی است. در برنامه‌های اول تا پنجم توسعه ایران و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران، توسعه ورزش در قالب توسعه فرهنگی مورد تأکید واقع شده است که وجود رویکرد فرهنگی یا تربیتی - اخلاقی به توسعه ورزش ایران را نشان می‌دهد. البته نادیده گرفتن رویکرد اقتصادی و نخبه‌گرا سبب شده است که خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری‌های خاص و بلندمدت به‌کندی پیش رود. از طرفی، کشورهای مختلف ضمن حمایت از ورزش همگانی، از طریق فرایندهای ویژه استعدادیابی و حمایت‌های مالی بر توسعه ورزش حرفه‌ای متمرکز شده‌اند که از طریق مدل‌های مختلفی مانند مدل متمرکز، مدل باشگاهی، مدل شبکه‌ای و مدل فردی دنبال می‌شود. در ایران عمدتاً بر مدل باشگاهی تمرکز شده است و هنوز مدل متمرکز کاملاً دولتی برای رشته‌های پایه و مدل شبکه‌ای برای ایجاد یک اتحاد و هماهنگی استراتژیک با ورزش مدارس و دانشگاه‌ها وجود ندارد. با توجه به این مبانی به نظر می‌رسد برای توسعه ورزش ایران، ابتدا باید پیوند استراتژیک نهاد ورزش با نهادهای بهداشت و سلامت، اقتصاد، فرهنگ و نظام تربیتی در سطح حاکمیت و سیاستگذاری برقرار شود سپس با یادگیری سیاست‌های ورزشی و الگوسازی بومی، مدل‌های کاربردی و متناسب ایران را به کار گرفت.

کلیدواژه‌ها: توسعه ورزش؛ سیاست ورزش؛ ورزشکار نخبه؛ موفقیت ورزشی

* استاد دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه گیلان؛

Email: rramguil@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)؛

Email: kazem_hojabr@yahoo.com

مقدمه

توسعه ورزش^۱ به سیاست‌ها، فرایندها و اقداماتی گفته می‌شود که از ترکیب آنها تلاش می‌شود فرصت‌ها و تجارب ورزشی برای همه افراد جامعه به وجود آید. این تعریف با چند مفهوم دیگر مانند مفهوم ورزش همگانی^۲، مشارکت ورزشی^۳، ورزش قهرمانی و حرفه‌ای^۴ و ورزش نخبه^۵ پیوند خورده است. منظور از ورزش همگانی و تفریحی، شرکت آزاد و اختیاری افراد جامعه در انواع بازی‌ها، سرگرمی‌ها، تفریحات و ورزش‌های غیررسمی است که به صورت انفرادی یا گروهی به وسیله سازمان‌های دولتی و غیردولتی برنامه‌ریزی می‌شود. این فعالیت‌ها منظم نیست و با اهداف متفاوتی مانند اهداف تربیتی، اجتماعی، بهداشتی، روان‌شناختی و تقویت سرمایه اجتماعی دنبال می‌شود. در صورتی که منظور از مشارکت ورزشی، فعالیت مستمر و نظام‌مند افراد در یک رشته ورزشی خاص است که با هدف پیشرفت در عملکرد ورزشی و رسیدن به اهداف قهرمانی یا حرفه‌ای و دیگر منافع اجتماعی و اقتصادی دنبال می‌شود. در این مشارکت، انواع سازمان‌های تخصصی در تربیت ورزشکاران و سازماندهی رویدادهای ورزشی فعال هستند. سطح ورزش قهرمانی و حرفه‌ای به دلیل ویژگی خاص خود مانند رقابت و پیروزی محوری، تدارک و پاداش مالی ورزشکاران، توجه دولت‌ها، رسانه‌ها و تماشاگران، تعهدات حقوقی و قانونی و ... از سازمان‌ها یا خدمات بسیار ویژه و تخصصی بهره می‌گیرند. خدمات فنی، وجود نیروی انسانی بسیار متخصص و امکانات خاص در این سطح متمرکزند. ورزش نخبه، فقط بخشی از ورزش قهرمانی و حرفه‌ای است که با هدف کسب رکورد و موفقیت‌های ملی و بین‌المللی در بالاترین سطح رقابت‌های ورزشی دنبال می‌شود. برخی از محققان ورزشکار نخبه را فردی حرفه‌ای تعریف کرده‌اند که در یکی از مسابقات جهانی یا المپیک دارای مدال باشد. بنابراین، فردی می‌تواند ورزشکار حرفه‌ای و قهرمان قلمداد شود، ولی براساس این تعریف، ورزشکار نخبه نباشد. البته این تعریف را می‌توان با توجه به شرایط هر کشور بازبینی کرد. مثلاً در ایران می‌توان

-
1. Sport Development
 2. Mass Sport/ Sport for All/ Public Sport
 3. Sport Participation
 4. Master/ Professional Sport
 5. Elite Sport

برای حمایت از برخی رشته‌های دارای پتانسیل کسب مدال در بازی‌های جهانی یا المپیک، ورزشکاران صاحب مدال طلا در بازی‌های آسیایی یا دارندگان سهمیه در المپیک را جزء ورزشکاران نخبه محسوب کرد و تا چند سال آنها را تحت برنامه‌های حمایتی و تشویقی ویژه قرار داد (رمضانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۵).

ورزش قهرمانی و همگانی و میزان اهمیت سرمایه‌گذاری روی آنها، از چالش‌های مهم دولت‌هاست. از یک سو، منافع کلان ورزش قهرمانی موجب ترغیب سیاستگذاران به توسعه آن شده است و از سوی دیگر، خیل عظیم مخاطبان با نیازهای کاملاً متفاوت از گذشته و علاقه شدید به ورزش تفریحی و همگانی، سیاستگذاران را بر سر دوراهی قرار داده است. ظاهراً دولت‌ها هنوز نتوانسته‌اند بین گرایش مردم و راهبردهای تعیین شده توازن ایجاد کنند (غفرانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۰۷). ضمناً از اواخر دهه قرن ۲۰ میلادی، تأکید بیشتری بر تعیین‌کننده‌های شناختی و روانی عملکرد ورزشکاران شد و هم‌اکنون نیز از گروه‌های تخصصی و علمی مختلف برای ارتقای عملکرد ورزشکاران استفاده می‌شود، اما در قرن ۲۱ میلادی باید برخی از عوامل سازمانی و مدیریتی مرتبط با توسعه ورزش بیشتر درک و شناسایی شود. به طوری که این موضوع مورد توجه اکثر کشورها و فدراسیون‌های ورزشی قرار گرفته است. با وجود این به نظر می‌رسد هنوز چالش‌هایی درباره توسعه ورزش و به‌ویژه حمایت از مؤلفه‌های پشتیبان و پیش‌نیاز در سطوح سیاستگذاری وجود دارد یا ساختارها و فرایندهای متناسب آن طراحی و تجربه نشده است (عیدی، رمضانی‌نژاد و ریحانی، ۱۳۹۰: ۳). در این مقاله، ابتدا دیدگاه‌های محققان و تجارب دولت‌ها در اولویت‌بندی توسعه ورزش همگانی و قهرمانی بررسی و چند مدل نظری هرمی یا سلسله‌مراتبی و یک مدل نظری جدید مقایسه شده‌اند. ضمناً تجارب کشورها در این زمینه با توجه به پتانسیل‌های ملی ایران می‌تواند مبنایی برای الگوسازی^۱ قرار گیرد. بنابراین لازم است با مطالعه تجارب کشورهای موفق در این زمینه، دولت و سازمان‌های ورزشی ایران نیز با ظرفیت‌های موجود و شرایط بومی به این موضوع توجه و از آن استفاده کنند.

۱. سیاست توسعه ورزش

تفسیر مفهوم توسعه ورزش، اولین گام در طراحی سیاست ورزش هر کشوری است. البته این مفهوم تا حدودی مجادله آمیز بوده و تعریف‌های مختلفی از آن ارائه شده است. مثلاً هیلتون و همکاران^۱ (۲۰۰۱)، توسعه ورزش را همان سیاست‌های ورزشی^۲ تعریف کرده‌اند، در صورتی که سوتیریدو و همکاران، این مفهوم را مشتمل بر ساختارها، سیستم‌ها، فرصت‌ها و فرایندهایی می‌دانند که افراد جامعه را قادر می‌سازد در گروه‌ها و طبقات خاصی در ورزش و تفریحات شرکت کنند (مفهوم مشارکت ورزشی) و عملکرد خود را تا سطح دلخواه ارتقا دهند (Sotiriadou, Shilbury and Quik, 2008). برخی نیز نیل به اهداف اجتماعی و گسترش فعالیت بدنی و ورزش را مترادف توسعه ورزش در نظر می‌گیرند. وات^۳ (۱۹۹۸) توسعه ورزش را فقط منحصر به گسترش یک رشته ورزشی نمی‌داند، بلکه آن را رشد و ارتقای همه افراد درون ورزش (رشته‌های ورزشی مختلف) و توسعه سازمان‌های ورزشی برای خدمت و سرویس‌دهی بهتر به ورزش (توسعه ورزشکار و توسعه سازمان ورزشی) می‌داند که با هر توانایی در سطوح مختلف ورزش شرکت می‌کنند (مفهوم مشارکت ورزشی) و نیازهای خود را برآورده می‌سازند (Böhlke and Robinson, 2009).

به‌طور کلی، توسعه ورزشی باید در راستای طراحی بهتر و روش‌های مؤثرتر ارتقا و افزایش علاقه، مشارکت و اجرا در ورزش باشد. به هر حال بخشی از توسعه ورزش با مفهوم توسعه ورزش قهرمانی و پرورش ورزشکاران نخبه گره خورده است. گرین^۴ (۲۰۰۵)، توسعه ورزش قهرمانی را تعامل سه فرایند انتخاب و ورود ورزشکار به سیستم ورزش نخبه، حفظ و نگهداری، و نهایتاً رشد و پیشرفت ورزشکار می‌داند که مطابق با اصول و مراحل مدیریت منابع انسانی^۵ در هر سازمان است. لیل^۶ (۱۹۹۷)، توسعه ورزش قهرمانی را همه استراتژی‌هایی می‌داند که پیشرفت نظام‌مند ورزشکار را تسهیل می‌سازد و این استراتژی‌ها باید برنامه،

1. Hylton and et al.

2. Sport Policies

3. Watt

4. Green

5. Human Resources Management (HRM)

6. Lyle

اهداف، ابزارها، مدیریت، تسهیلات ورزشی، مربیان، داوران و رقابت‌های ورزشی را دربرگیرد. فارمر و آرنودن^۱ (۱۹۹۶) معتقدند که تعادل یا رابطه ثابتی بین موفقیت در سطح ورزش همگانی و ورزش نخبه همیشه برقرار نیست. علاوه بر این، چالش سرمایه‌گذاری برای رقابت‌های جهانی و تولید قهرمان یا سرمایه‌گذاری روی مشارکت افراد در برنامه‌های سلامت عمومی یا ملی و منافع اجتماعی - اقتصادی آن نیز وجود دارد. البته سوتیریادو (۲۰۰۹) بر توسعه متوازن ورزش همگانی و پرورش ورزش قهرمانی تأکید می‌کنند که کشورهای استرالیا، انگلیس و به‌ویژه کانادا در آن موفق بوده‌اند. مثال دیگر، سیاست توسعه ورزش انگلیس است که برای توسعه کلیه طرح‌های ورزشی مورد نیاز، سازمان‌های ورزشی ملی متناسب تأسیس شد. ورزش انگلستان در سال ۲۰۰۳ برای کامیابی و تحرک بیشتر مردم، ۳۰ اولویت ورزشی را بر مبنای قابلیت مشارکت آنها در چشم‌انداز ورزش انگلستان مشخص کرد و هم‌اکنون نیز با سازمان‌های ورزشی ملی جهت توسعه و تکمیل این طرح‌ها همکاری می‌کند. این برنامه‌ها طوری طراحی شدند که ورزش از سطح همگانی و مشارکت گسترده در رشته‌های ورزشی به شکلی صحیح تا سطح برجسته و عالی جذاب باشد و استمرار حضور شرکت‌کنندگان را حفظ کند (Green, 2007a). شاید نتوان این فرایند را به ورزش همگانی ایران تعمیم داد. چون ورزش همگانی در ایران و حتی ورزش مدارس و دانشگاه‌ها تاکنون نتوانسته است به‌عنوان پایه و اساسی برای ورزش قهرمانی عمل کند، اگرچه چنین پتانسیلی برای ورزش مدارس کشور وجود دارد.

۲. رویکردهای توسعه ورزش

از نظر هولیهان و وایت توسعه ورزشی اصطلاح بحث‌برانگیزی است و مجموعه‌ای از اهداف سیاسی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. چون برخی عقیده دارند از توسعه ورزشی باید در برآورده ساختن اهداف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استفاده شود. البته مبنای منطقی مختلفی برای چنین عقیده‌ای در قوانین و سیاست‌های ورزشی وجود دارد. مهم این است که چه چیزی باید در توسعه ورزشی روی دهد یا توسعه ورزشی باید شبیه چه چیزی

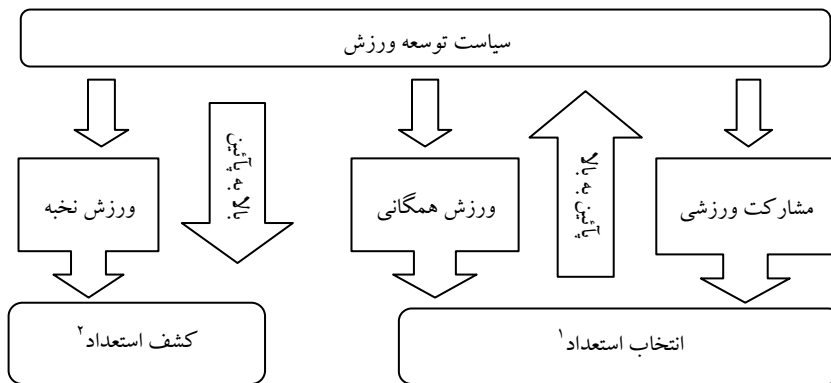
باشد، البته تبیین و تفسیر تجربی چگونگی شکل‌گیری توسعه ورزشی در عمل مهم‌تر از هر چیزی است. مسئله مبهم دیگر این است که چه کسی مسئولیت این فعالیت‌ها را برعهده دارد و کجا و چگونه باید آن را انجام دهد؟ مسئله بحث‌برانگیز و مهم‌تری که توسعه ورزشی با آن روبه‌رو است، میزان نیاز به فعالیت در هر دو سطح ورزش‌های نخبه و ورزش همگانی یا مشارکت ورزشی است یا توسعه ورزشی بر چه بخشی باید متمرکز شود و کدام بخش مهم‌تر است. البته این موضوع با بررسی برنامه‌های ورزشی دولت‌ها و سازمان‌های ورزشی روشن‌تر می‌شود. شناسایی دقیق وظایف و نقش مسئولان توسعه ورزشی در هر دو سطح اختیارات دولتی و منطقه‌ای به فهم این موضوع کمک می‌کند. اگر چه بحث و اختلاف بین سیاست‌گذاران و ارائه‌دهندگان (مجریان) توسعه ورزشی تمام بخش‌ها را متأثر ساخته است، اما سیاست ورزش در هر دو سطح کلان (دولت مرکزی) و خرد (قدرت‌های منطقه‌ای، اشخاص دولتی)، نقش اصلی را در فرمول‌سازی توسعه ورزشی بازی می‌کند. به دلیل روشن نبودن حدود و مرزبندی‌های توسعه ورزشی و نقش‌ها و مسئولیت‌های مجریان توسعه ورزشی، بهتر و شایسته‌تر است که این کار را وظیفه گروه گسترده‌تری از مسئولان ورزش دانست. البته، دولت‌ها و انجمن‌های ورزشی باید تلاش کنند تا شیوه‌ای برای شناسایی نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف افرادی تعیین کنند که در حوزه توسعه ورزشی از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطح فعال هستند. در این میان سازمان‌های مختلف باید پیوستگی منطقی میان برنامه‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌های ورزشی‌شان برقرار سازند. هر چند جو سیاسی - اجتماعی سبب تغییرات سازمانی فراوانی می‌شود و در نتیجه توسعه ورزشی و وظایف مسئولان آن معمولاً ناپایدار خواهد شد (Houlihan and White, 2002).

به‌طور کلی دو رویکرد پایین به بالا^۱ و بالا به پایین^۲ در توسعه ورزش وجود دارد (شکل ۱). در رویکرد پایین به بالا فرض می‌شود که توسعه ورزش باید از پایین‌ترین سطوح ورزش در هرم توسعه ورزش آغاز شود و هدف اصلی جلب مشارکت همه مردم و ایجاد محبوبیت برای ورزش و فعالیت بدنی است. در رویکرد بالا به پایین، هدف موفقیت بین‌المللی ورزشی

1. Bottom-Up/ Trickle Up
2. Top-Down/ Trickle Down

است که در آن بر رشد و اعتلای یک یا چند رشته ورزشی سرمایه گذاری می شود (Sotiriadou, 2009). هیدسون و همکاران برای توجیه اثرات رویکرد بالا - پایین دو پیش فرض را مطرح کردند: اول اینکه ورزش قهرمانی به علت کسب مدال، مقام، شهرت، محبوبیت و دریافت پاداش های مادی ورزشکاران، جاذبه های ورزش قهرمانی، تبلیغات و بازاریابی ها، ورزشکاران نخبه نقش یک مدل یا الگو را برای مردم ایفا می کنند و سبب توجه رسانه ها و عموم مردم می شوند، در نتیجه افراد جدیدی جذب باشگاه ها می شوند و مشارکت و رقابت در ورزش های پایه و عمومی شکل می گیرد. پیش فرض رویکرد دوم این است که ورزش نخبه و سطح بالا می تواند بازدارنده مشارکت عمومی و ورزش همگانی شود، چون شکاف زیادی بین ورزشکاران سطح بالا و ورزشکاران شایسته جدید ایجاد می شود. به طور کلی، همیشه اختلاف نظر بر توجه و میزان اهمیت هر یک از سطوح وجود داشته است (Hidson, Gidlow and Peebles, 1994: 16-31).

شکل ۱. مقایسه دو رویکرد اصلی توسعه ورزش



1. Talent Selection
2. Talent Identification/detection

مأخذ: رضائی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴.

با وجود این، از نظر ادی^۱ (۱۹۹۳) هنوز چالش بین این دو رویکرد وجود دارد. در

سیاست از پایین به بالا، هدف اصلی جلب مشارکت همه مردم و محبوبیت ورزشی است (مفهوم مشارکت ورزشی و ورزش همگانی)، ولی در سیاست از بالا به پایین روی یک یا چند رشته ورزشی محبوب (به جای محبوبیت ورزش) برای موفقیت‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری‌های خاص می‌شود، به این امید که مشارکت ورزشی مردم نیز بیشتر خواهد شد. به نظر می‌رسد موفقیت تیم‌های والیبال و بسکتبال ایران در دهه اخیر (تلاش و تمرکز از بالا) به‌ویژه در سطح نوجوانان و جوانان موجب توجه بیشتر رسانه‌ها، مردم و حامیان مالی و گرایش و توسعه لیگ‌های منظم‌تر در سطوح پایین شده است. هوگود و گان^۱ (۱۹۸۴)، این رویکردها را ساده‌سازی بیش از حد سیاست و توسعه ورزش می‌دانند: این تصور آغاز شکست یک سیاست ورزشی است. پس به جای تأکید بر رابطه علی - معلولی توسعه ورزش از بالا به پایین و برعکس یا قرار دادن آنها در دو انتهای یک پیوستار توسعه ورزشی، بهتر است بر زمینه‌ها و شرایط کلان اجتماعی - اقتصادی، موقعیت دولت و سازمان‌های ورزشی و نهایتاً بر ویژگی‌های فردی ورزشکاران هر کشوری تمرکز کرد و ضمن استفاده از تجارب سایر کشورها (الگوسازی بومی)، میزان توجه و تمرکز بر هر یک از سطوح مشارکت ورزشی را مشخص ساخت (Sotiriadou, 2009: 842-860).

بسیاری از محققان بیان کرده‌اند که اختصاص بخش زیادی از بودجه و امکانات به ورزش سطوح پایه برای تولید ورزشکاران حرفه‌ای و نخبه را می‌توان حرکت از سطح پایین به بالا نامید. دولت‌هایی که منابع را به‌طور مستقیم به سطوح بالا و حرفه‌ای ورزش اختصاص می‌دهند، تأثیر از بالا به پایین مورد انتظار آنهاست. با این پیش‌فرض که عملکرد موفق ورزشکاران نخبه، مردم را به مشارکت در فعالیت‌های بدنی و افزایش مشارکت همگانی تشویق می‌کند (شکل ۲). البته این ایده مورد سؤال است و تحقیق و حمایت جدی از آن نشده است (Hidson, Gidlow and Peebles, 1994: 16-31). سوینی^۲ نیز این تصور را فقط یک پیش‌فرض می‌داند که موفقیت ورزش نخبه همیشه سبب افزایش مشارکت عمومی شده است و حتی شاید سبب کاهش مشارکت عمومی شود. مثلاً استرالیا

1. Hogwood and Gunn

2. Sweany

تا سال ۱۹۷۶ با تمرکز بر ورزش نخبگان نتوانست موفقیتی در سطح بین‌المللی و توسعه ورزش همگانی به دست آورد. البته این کشور قبل از المپیک سیدنی (۲۰۰۰) تغییر رویه داد و به سیاست از پایین به بالا روی آورد (Hogan and Norton, 2000: 203-218). هیدسون، گیدلو و پبلس (۱۹۹۴) اثرات رویکرد بالا - پایین را در ورزش نیوزلند مشابه سیستم ورزش استرالیا می‌دانند و معتقد به اثر احتمالی این سیاست بر مشارکت همگانی بودند.

شکل ۲. رویکرد از بالا به پایین در توسعه ورزش



مأخذ: همان.

تاکنون، چند رویکرد نظری و میدانی یا تجربه شده برای توسعه ورزش کشورها مانند رویکردهای جامعه‌گرا، نخبه‌گرا، اقتصادی، تربیتی - اخلاقی، سیاسی، علمی و مذهبی معرفی شده است (نادری‌نسب و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۰۳). در رویکرد جامعه‌گرا تأکید بر ورزش همگانی و مشارکت ورزشی است (رویکرد از پایین به بالا) و در رویکرد نخبه‌گرا بر تربیت و پرورش ورزشکاران خاص در سطح ملی از طریق فرایند زودهنگام و پیچیده کشف استعداد تا رسیدن به موفقیت‌های بین‌المللی تأکید می‌شود که مدیریت آن کاملاً متمرکز و دولتی است. این رویکرد کاملاً شبیه رویکرد سیاسی است، چون معمولاً دولت‌ها می‌کوشند از این طریق هویت و غرور ملی، سرمایه اجتماعی، شهرت رسانه‌ای، نشاط اجتماعی و ... را تقویت کنند. تجربه‌ای که از کشورهای بلوک شرق سابق شروع شد و هم‌اکنون از طریق غول رسانه‌ای و با اهداف فرهنگی و اقتصادی توسط کشورهای مختلف دنبال می‌شود. در رویکرد اقتصادی نیز بر مشارکت اقتصاد آزاد و بخش خصوصی و در نتیجه منافع اقتصادی

ورزش همگانی و به‌ویژه ورزش حرفه‌ای تأکید می‌شود. این رویکرد بسیار مهم است که در کشور ما نیز نهاد ورزش باید پیوند خود را علاوه بر نهاد فرهنگ با نهاد اقتصاد نشان دهد یا حداقل بخشی از ورزش باید با نگاه اقتصادی دنبال شود. شاید نبود چنین رویکردی باعث شده است که فرایند خصوصی شدن باشگاه‌های فوتبال کشور با کندی پیش رود. در این خصوص، دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با بررسی عملکرد برنامه چهارم در حوزه تربیت بدنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ نشان داد که خصوصی‌سازی ورزش قهرمانی و حرفه‌ای اجرایی نشده است و بررسی وضعیت خصوصی‌سازی ورزش کشور نشان داده است که نگاه صنعتی به ورزش می‌تواند سبب کاهش اندازه سازمان‌های ورزشی دولتی، کارایی و خودکفایی باشگاه‌ها شود. البته طبق برنامه قرار بود که تا پایان سال ۱۳۸۵ تأمین منابع ورزش حرفه‌ای به بخش غیردولتی واگذار شود. این موضوع نه فقط تحقق نیافت، بلکه باشگاه‌های دولتی افزایش یافته است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲ و ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰). رویکرد تربیتی - اخلاقی و همچنین رویکرد مذهبی در پیوند ورزش با نهاد فرهنگ قابل توجیه است. این موضوع بسیار مهم است که چگونه فرایند توسعه ورزش از بالا به پایین و یا برعکس را باید پیمود که در بستر آن تربیت و پرورش کلی ورزشکار نیز فراهم شود و نهاد ورزش بتواند ادعا کند که هر نوع مشارکت ورزشی و در هر سطحی می‌تواند نوعی توسعه انسانی و متوازن با سایر ابعاد شرکت‌کنندگان داشته باشد. البته کشورهای بلوک شرق سابق و کشورهای ایدئولوژی محور بیشتر بر تربیت همه‌جانبه و مذهبی ورزشکار تأکید می‌کردند. به نظر می‌رسد در حال حاضر چهار رویکرد جامعه‌گرا، نخبه‌گرا، اقتصادی و سیاسی بیشتر بر توسعه ورزش سایه افکنده‌اند (رمضانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۰-۴۳).

۳. مدل‌های توسعه ورزش

بسیاری از مدل‌هایی که برای توسعه ورزش معرفی شده‌اند، عمدتاً حاصل مطالعات نظری محققانی است که چهار یا پنج سطح مشارکت ورزشی را مرتبط با هم در نظر می‌گیرند. پیش‌فرض اصلی همه محققان این است که تربیت ورزشی عمومی و ویژه در سنین پایین و

ابتدایی، پایه و اساس موفقیت ورزش قهرمانی و حرفه‌ای است و همچنین مشارکت سایر افراد جامعه در ورزش‌های همگانی، ضمن اینکه سبب نیل به برخی اهداف کلان بهداشتی و تندرستی جامعه می‌شود، سبب تغییر در نگرش مثبت و گرایش آنان به سطوح بالای مشارکت ورزشی می‌شود و نهایتاً دولت‌ها و سازمان‌های ورزشی نیز تمایل پیدا می‌کنند که با تمرکز بر ورزش قهرمانی و حرفه‌ای، فرایند حرکت از ورزش پایه (ورزش مدارس و همگانی) به ورزش حرفه‌ای و برعکس را با سیاست‌های حمایتی و ترغیبی استمرار بخشند و موتور این چرخه را همیشه روشن و آماده نگه دارند.

محققان، مدل‌های نظری و تجربه شده‌ای را معرفی کرده‌اند که می‌تواند برای الگوسازی مفید باشد. در مدل‌های سنتی توسعه ورزش که عمدتاً پیرامیدی یا هرمی هستند، سطوح سلسله‌مراتبی برای توسعه ورزش در چند سطح مانند ورزش آموزشی یا تربیتی و پرورشی، همگانی و تفریحی، ورزش قهرمانی و ورزش نخبه مورد توجه قرار گرفته است. براساس این مدل‌ها، توسعه ورزش همان افزایش مشارکت افراد تا رسیدن به سطح نخبه است، به طوری که سطوح پایین مشارکت ورزشی، وسیله و نردبانی برای سطح حرفه‌ای است. البته عبور از سطح مشارکت عمومی (سطح دوم) به سطح بالاتر برای همه امکان‌پذیر نیست. از نظر ادی (۱۹۹۳)، پویایی و تحرک سطوح مختلف ورزش در این مدل‌ها، به سیاست‌ها و تصمیم‌های مدیران یا سازمان‌های ورزشی بستگی دارد و آنها می‌توانند در این زمینه متفاوت عمل کنند. شاید برخی بخواهند فقط در یک سطح فعالیت کنند. به طور کلی، طرح‌ها یا سیاست‌ها و استراتژی‌های مدیران یا سازمان‌های ورزشی نحوه به کارگیری مدل را تغییر می‌دهد. فارمر و آرنودن (۱۹۹۶) به جای مدل مذکور یک مدل سه سطحی و محققان دیگری مانند شیلبری و دین^۱ (۲۰۰۱) یک مدل شش سطحی و هرمی را پیشنهاد کردند که دربرگیرنده شش سطح همگانی، باشگاهی، استانی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی بود. مدل هیلتون و همکاران (۲۰۰۱)، نیز چهار سطح سلسله‌مراتبی داشت که عالی^۲، عملکرد^۳، مشارکت ورزشی^۴ و پایه^۵ را دربرمی‌گرفت. حتی

1. Shilbury and Deane
 2. Excellence
 3. Performance
 4. Participation
 5. Foundation

مدل مول، بایلس و جامیسون^۱ (۲۰۰۶) که در طرح جامع ورزش (۱۳۸۲) از آن الگوبرداری شده و به اشتباه از آن به عنوان یک الگوی اکتشافی نام برده شده است، اکنون مورد چالش جدی قرار گرفته است. چون شواهد زیادی وجود دارد که در بسیاری از کشورها، ورزشکاران نخبه بدون عبور از مسیر ورزش همگانی یا تفریحی، ورزش پرورشی یا آموزشی، تحت نظام ویژه تربیت شده‌ای برای کشور خود مدال کسب کرده‌اند. در برخی کشورها نیز شواهدی وجود دارد که توجه به ورزش همگانی بسیار زیاد و مشارکت مردم نیز وسیع است، ولی این افراد به اوج عملکرد و نخبه شدن نرسیده‌اند. از طرفی، به نظر می‌رسد در برخی از کشورها شکاف و فاصله یا انقطاع سیاستگذاری و برنامه‌ریزی بین سطوح مختلف ورزشی وجود دارد و به همین دلیل ارتباط خوبی بین آنها برقرار نشده یا مسیر به خوبی تبیین نشده است (رمضانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۲-۱۴). غفرانی و همکاران (۱۳۸۸) نظریه‌ها و مدل‌های مربوط به توسعه ورزش را در پنج گروه قرار داده‌اند که دو رویکرد آن در خصوص بحث این فصل است. مثلاً در رویکرد ورزش مبتنی بر جامعه، تأکید بر توسعه ورزش همگانی است. در رویکرد ورزش مبتنی بر نخبگان، بر توسعه و ارتقای ورزش نخبه تأکید می‌شود و در واقع توسعه در ورزش قهرمانی محوریت ویژه دارد.

با وجود این الگوها و چارچوب‌های نظری ممکن است حتی در بهترین شرایط اجتماعی - اقتصادی، تحرک و پویایی افراد از مشارکت در یک سطح به مشارکت در سطح دیگر به صورت متناوب به وسیله دولت یا سازمان‌های ورزشی دستکاری شوند یا طرح‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌های تدوین شده نحوه به کارگیری مدل را تغییر دهند (Böhlke and Robinson, 2009: 67-84). فارمر و آرنودن (۱۹۹۶) و هولیهان (۲۰۰۰) رابطه بین مشارکت همگانی و عملکرد نخبه را تعاملی بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی می‌دانند که در مدل‌های سلسله‌مراتبی پیشنهاد شده است. ادی (۱۹۹۳) نیز مدل‌های هرمی را غیر کاربردی و تجربه نشده تلقی می‌کند. چون مدل‌های هرمی ورزش این پیش فرض‌ها را مطرح می‌کنند که افراد به صورت منطقی به سمت سطوح بعدی شرکت در ورزش حرکت می‌کنند بدون اینکه سیستم مشخصی بین رقابت‌های تفریحی، نیمه حرفه‌ای و حرفه‌ای ایجاد شود. به طور کلی، مدل‌های هرمی ورزش

1. Mull, Bayless and Jamieson

ماهیتی انعطاف‌پذیر و پویا ندارند، بلکه دارای ماهیتی ایستا و ثابت هستند. عموماً، مدل‌های توسعه ورزش به سیاست آژانس‌ها و سازمان‌های ورزشی بستگی دارد. فارمر و آرنودن (۱۹۹۶) بیان می‌کنند که در استرالیا به لحاظ تاریخی از مدل هرمی سنتی ورزشی یا مدل سنتی سلسله‌مراتبی استفاده می‌شد که اکنون از این مدل فاصله گرفته است. هولیهان (۲۰۰۰) نیز مدل پیرامندی را باثبات و مؤثر برای نمایش علایق و سیاست‌های منفک و مجزا از هم در ورزش می‌داند. بنابراین سیاست‌های ورزش هر کشور بر تحرک و پویایی این مدل‌ها و مسیر حرکت از یک سطح به سطح دیگر تأثیر می‌گذارد. از نظر چلادورای^۱ به دلیل وجود مدل‌ها و روش‌های مختلف تربیت ورزشکاران نخبه و تجارب متنوع در این زمینه، سیستم هرمی سنتی به دلایل زیر با واقعیت فرایند پرورش نخبگان در ورزش مطابقت ندارد:

۱. در بسیاری از کشورها سیستم‌های تخصصی - آموزشی ویژه‌ای در سنین پایین برای اوج عملکرد تدوین و اجرا می‌شود.

۲. فدراسیون‌ها از برنامه‌های منسجمی برای استعدادیابی و استفاده از شبکه‌های منطقه‌ای (مشابه پایگاه‌های قهرمانی سابق در ایران) یا دوره‌های آموزشی برای نظارت بر پتانسیل‌های کشور استفاده می‌کنند.

۳. سرمایه‌گذاری بخش ورزش قهرمانی و همگانی متفاوت است. در حال حاضر تلاش برای اوج عملکرد بر سرمایه‌گذاری مستقیم توسط خانواده، سرمایه‌گذاری خصوصی و سپس دولتی تأکید می‌شود.

۴. رقابت بین سازمان‌های ورزشی برای استعدادیابی و جذب ورزشکاران نخبه شدیدتر شده است. بنابراین هر کدام از سازمان‌ها و کشورها از سیستم‌های ویژه‌ای استفاده می‌کنند. هر چند از دهه پایانی قرن بیستم به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی، بسیاری از کشورها به سرمایه‌گذاری در ورزش همگانی نیز معطوف شده‌اند (Chelladurai, 2001).

۴. توسعه ورزش در ایران

مدارک و گزارش‌های مستند و حتی پژوهش‌هایی درباره وضعیت توسعه ورزش ایران

وجود ندارد. از یک طرف، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل شروع جنگ تحمیلی و دوران سازندگی، به طور طبیعی توسعه سایر ابعاد اجتماعی - اقتصادی در اولویت بود. تنها مدرک مستند برای بررسی سیاست‌های توسعه ورزش، بازبینی برنامه اول الی پنجم توسعه و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران (افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، ۲۰۲۵ میلادی) است. اگر چه اطلاعات کامل و جامعی درباره برنامه‌های اجرایی و میزان تحقق سیاست‌ها و اهداف توسعه ورزش کشور گزارش نشده است، ولی دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، این برنامه را در چند گزارش تحلیل کرده است. مثلاً در برنامه پنج ساله اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸)، بر همگانی کردن ورزش و گسترش فعالیت‌های تربیت‌بدنی بین عموم مردم و به ویژه جوانان تأکید شده بود. برنامه پنج ساله دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) نیز همانند برنامه اول دارای یک ماده واحده بود، اما برخلاف برنامه اول در این برنامه توجه بیشتری به توسعه ورزش و فعالیت بدنی شد. در بخش سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، ورزش و تربیت بدنی هیچ جایگاهی نداشت، اما در قانون برنامه توسعه در چند مورد به این حوزه توجه شد و حتی در فصل ۲۱ از این قانون (فرهنگ و هنر، ارتباطات جمعی و تربیت بدنی) بخشی به تربیت بدنی و ورزش اختصاص یافت (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

در خلال برنامه سوم طرح جامع ورزش کشور، اولین سند توسعه ورزش براساس مدل هرمی مول و همکاران (۲۰۰۶) تنظیم شد که به اشتباه یک مدل اکتشافی نامیده شد. البته ۱۱ مؤلفه پشتیبانی و حمایتی پیشنهادی برای هر یک از سطوح ورزش نشان داد که مبنای نظری طراحان، توسعه همه‌جانبه و متوازن سطوح ورزش برای ایران بود که با شرایط موجود کشور همخوانی نداشت. ضمناً اولویت سیاست‌ها و استراتژی‌های مدیران می‌توانست این مبنا را به هم بریزد و همان‌طور که تجربه شد، فقط چند تغییر ساختاری در حوزه ورزش قهرمانی سازمان تربیت‌بدنی سابق روی داد. به‌طور کلی، این طرح از بعد نظری مناسب شرایط ایران نبود و از بعد تئوریک ناتوان و در اجرا نیز ناکام ماند. ضمناً اسناد سیاستی یا برنامه‌های استراتژیک و گزارش‌های مستند و تحلیلی توسط سازمان‌های ورزشی یا طرحی برای آینده وجود ندارد تا بتوان تجارب و اقدامات را بازبینی کرد. از

طرف دیگر، ایران کشوری نیمه توسعه یافته یا در حال توسعه است که طبق گزارش صادقی ارانی و میرغفوری (۱۳۸۸)، حدود ۹۳ درصد از استان‌های کشور از نظر توسعه یافتگی ورزشی، نیمه توسعه یافته (۵۰ درصد) و توسعه نیافته (۴۳ درصد) هستند. ضمناً ۲۰ شاخص توسعه یافتگی ورزشی در سطوح چهارگانه معرفی شد. مثلاً استان اصفهان در این تحقیق از نظر ورزشی نیمه توسعه یافته معرفی شده است، ولی همین استان در بخش ورزش قهرمانی سطح ملی و کسب رکورد و مقام در ورزش‌های زیادی مانند فوتبال، هندبال و غیره از سایر استان‌ها برتر است. این نمونه چالش توسعه ورزش همگانی و قهرمانی را به خوبی روشن می‌سازد. یعنی مفهوم توسعه ورزش و شاخص‌های مرتبط با هر سطح دارای رابطه متقابلی هستند و در عین حال می‌توانند مستقل از هم هدایت شوند (صادقی ارانی و میرغفوری، ۱۳۸۸، ۱۲۰-۱۰۳).

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۳ تصویب شد و از انتهای قانون برنامه توسعه سوم یا آغاز برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۴ مبنای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری قرار گرفت. براساس این سند، توسعه تربیت بدنی و ورزش نیز به عنوان زمینه‌ساز تأمین و تربیت نیروی انسانی سالم و تندرست، بخشی از برنامه‌های توسعه ملی به‌شمار می‌آید. در بخشی از سیاست‌های کلی این چشم‌انداز و به‌ویژه در محورهای فرهنگی به‌طور غیرمستقیم بر توسعه تربیت بدنی و ورزش تأکید شده است. البته در برنامه‌های پنج‌ساله کشور، توسعه ورزش در قالب توسعه فرهنگی مورد تأکید واقع شده و باعث شده است که به موضوع توسعه ورزش به‌عنوان یکی از ارکان توسعه فرهنگی نگریسته شود. در برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) نسبت به برنامه‌های سه دوره قبل و حتی برنامه پنجم، توسعه ورزش و تربیت بدنی مورد تأکید بیشتری قرار گرفت و بخشی از توسعه فرهنگی بود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷). در برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۸۹) و در بخش سیاست‌های کلی آن برخلاف چهار برنامه قبل به‌اهتمام برای توسعه ورزش تأکید شده است که ورزش و تربیت بدنی به‌عنوان یک موضوع فرهنگی در فصل اول (فرهنگ اسلامی - ایرانی) گنجانده شده است و برای اولین بار در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، در این برنامه بخشی به نام ورزش در فصل اول وجود

دارد. به طور کلی، در این برنامه تفکیک بیشتری بین ورزش و تربیت بدنی با دیگر مقوله‌های فرهنگی انجام شده است.

متأسفانه هیچ نوع گزارش عملکرد و میزان استفاده از ظرفیت‌های این برنامه‌ها در ورزش وجود ندارد. البته دفتر مطالعات فرهنگی مجلس شورای اسلامی در دو گزارش جداگانه وضعیت اعتبارات فصل تربیت بدنی را در لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۸ بررسی و تغییرات بودجه این بخش را از سال ۱۳۷۹ مقایسه کرده است. این بررسی نشان می‌دهد که ظرفیت جذب اعتبارات برای تربیت بدنی و ورزش کشور در قالب بندها و تبصره‌های مواد مختلف بسیار بالا بود. البته مشخص نیست که سازمان تربیت بدنی سابق چقدر از این اعتبارات را جذب و در چه بخش‌هایی هزینه کرده است. مثلاً بودجه سال ۱۳۸۸ بخش تربیت بدنی نسبت به سال ۱۳۸۷ بیش از دو و نیم برابر شده است. نکته جالب این است که این اعتبارات در ورزش همگانی، ورزش دانش آموزی و دانشجویی و ورزش حرفه‌ای تفکیک شده است (همان، ۱۳۸۴: ۱۸-۱؛ ۱۳۸۷: ۴۳).

به طور کلی، در برنامه اول کمترین توجه به ورزش شده است که این موضوع می‌تواند به شرایط زمان اجرای این برنامه (سال‌های سازندگی) مربوط باشد؛ زیرا برنامه اول توسعه، پس از دو دگرگونی و بحران بزرگ در کشور (انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی) به اجرا درآمد و بعد از جنگ نیاز کشور به رشد ابعاد اصلی توسعه بیشتر از ابعاد فرعی و جانبی آن بود. برنامه دوم نیز تحت تأثیر سال‌های سازندگی تنظیم شد و در آن اندکی بیشتر به تربیت بدنی و ورزش توجه شد. البته این توجه بسیار کلی و بیشتر متمرکز بر ایجاد زیرساخت‌ها و فضاهای ورزشی و اقتضای سال‌های اجرای آن بود. از برنامه سوم توسعه به بعد در قانون برنامه‌ها در دو یا چند ماده به توسعه ورزش و تربیت بدنی به طور خاص توجه شد و در چند ماده نیز در کنار سایر مقوله‌های فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. برنامه سوم بیشتر روی توسعه ورزش همگانی متمرکز بود. در برنامه چهارم توسعه ورزش قهرمانی نیز مورد توجه قرار گرفت و تأکید زیادی بر احداث و ایجاد فضاها و اماکن ورزشی شده است. می‌توان گفت برنامه پنجم تنها برنامه‌ای است که توسعه متوازن ورزش و توسعه هر سه سطح ورزش را مورد توجه قرار داده است. البته با وجود جایگاه مناسب ورزش در برنامه‌های جدید توسعه،

مشخص نیست سازمان‌های مسئول ورزش کشور مانند سازمان تربیت‌بدنی سابق و وزارت ورزش و جوانان فعلی تا چه اندازه توانسته‌اند از ظرفیت مواد و تبصره‌های قانونی این برنامه‌ها برای توسعه ورزش کشور استفاده کنند و تاکنون نیز هیچ گزارشی رسمی در این باره ارائه نشده است تا بتوان جایگاه توسعه ورزش را در میان سایر ابعاد توسعه و همچنین روند آن در برنامه‌های مختلف توسعه بررسی کرد. البته باید اذعان کرد که کشور شاهد رشد و توسعه اماکن ورزشی در سطح کشور، تلاش برای خصوصی‌سازی در ورزش و برنامه‌های حمایتی و تشویقی منظم (مانند بورس تحصیلی) و غیرمنظم (مشوق‌های مادی) برای ورزشکاران است. با این همه برای نیل به اهداف کلان ورزش کشور لازم است سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات به خوبی مکتوب شوند، استمرار و ثبات داشته باشند و نتایج آنها نیز ارزیابی و بازبینی شود تا همه کارشناسان و دست‌اندرکاران بتوانند در این جهت ایفای وظیفه کنند. به‌طور خلاصه، سازمان‌های ورزشی باید بتوانند از ظرفیت‌های توسعه اجتماعی و فرهنگی در برنامه‌های توسعه کشور بهره‌برداری کنند و مبنای توسعه ورزش را فراهم آورند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بیشترین تأکید برنامه‌های اول تا چهارم توسعه بر ورزش همگانی است و به ورزش قهرمانی و پرورشی توجه کمتر و در برنامه پنجم، بر توسعه تمامی سطوح ورزش تأکید شده است. به نظر می‌رسد توسعه ورزش در ایران از سه عامل اساسی نیروی انسانی متخصص و حرفه‌ای، مدیریت و منابع مادی - اقتصادی رنج می‌برد. همچنین با وجود سیاست‌های لازم در برنامه‌های توسعه کشور و قوانین بودجه، به‌ویژه از برنامه چهارم توسعه و تصویب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، مشخص نیست مدیران ورزش چقدر توانسته‌اند از ظرفیت‌های سیاستی و مالی این اسناد استفاده کنند. در این بین به‌خصوص به‌رغم وجود مدیران زحمت‌کش در سیستم ورزشی کشور، متأسفانه فرهنگ مکتوب و مستندسازی برای بسیاری از برنامه‌ها، نتایج، تجارب برگزاری رویدادها، وضعیت ورزشکاران، مربیان، داوران، پیشکسوتان، سیستم آموزش، ارتقا و ... گسترش نیافته است که بتوان تحلیل درست و منصفانه‌ای ارائه کرد.

۵. مدل‌های توسعه ورزش حرفه‌ای

سرمایه‌گذاری در ورزش حرفه‌ای مانند ورزش همگانی برای دولت‌ها بسیار اهمیت دارد و

دولت‌ها و سازمان‌های ورزشی برای رسیدن به بالاترین سطح قهرمانی بسیار هزینه می‌کنند. ورزش حرفه‌ای بخشی از توسعه ورزش را دربرمی‌گیرد و تربیت ورزشکاران نخبه و ممتاز در رأس هرم ورزش حرفه‌ای قرار دارد. از طرفی، در حال حاضر اتخاذ یک رویکرد استراتژیک و تدوین یک سیستم تربیتی ورزشکاران نخبه و ممتاز برای اکثر دولت‌ها اجباری و الزامی شده است. برخی کشورها مانند شوروی و آلمان شرقی سابق و برخی دولت‌های اروپایی به دلیل سرمایه‌گذاری بالا در سیستم‌های ورزش قهرمانی موفق شده‌اند. آنها این نوع سرمایه‌گذاری و پیامدهای آن را تجربه کرده‌اند، حتی کوبا به‌رغم ساختار عقب‌مانده اقتصادی به نتایج خیره‌کننده‌ای در ورزش دست یافت. آلمان شرقی سابق با پیروی از شوروی سابق، از ورزش برای برتری سوسیالیزم استفاده می‌کرد و اصول بنیادی ورزشی نخبه آنها نیز کاملاً مشابه بود. این کشور در دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ شگفتی‌آفرین شد، به طوری که در المپیک ۱۹۷۶ مونترال، با ۳۴ مدال طلا از آمریکا پیشی گرفت، هر چند معلوم شد که بخشی از این موفقیت در اثر دوپینگ بوده است (Houlihan and White, 2002). البته برخی از کشورها به دلیل تنگناهای بسیار و برخی اولویت‌های دیگر قادر به این سرمایه‌گذاری‌ها نیستند. گرین با بررسی روند تاریخی سیاست‌های توسعه ورزش سه کشور کانادا، استرالیا و انگلستان نشان دادند که آنها به تدریج در چهار حوزه ۱. سیاست‌گذاری و استفاده از سیاست، ۲. توسعه سازمان‌های مناسب و مدیریت، ۳. تأمین بودجه و منابع مالی و ۴. تمرکز روی ورزش حرفه‌ای، اقدامات اساسی انجام داده‌اند. هرچند ممکن است در مواردی نیز تغییر رویکرد نسبت به ورزش همگانی و حرفه‌ای به دلیل جهت‌گیری احزاب سیاسی حاکم وجود داشته باشد، ولی توسعه ورزش حرفه‌ای و نخبه در دهه‌های اخیر مورد توجه همه احزاب بود (Green, 2007a).

به‌طور کلی، کشورهای کمونیستی سابق و دیگر کشورهای پیرو این سیستم، بسیار سریع به نظام ورزش نخبه روی آوردند. در این کشورها از ورزش برای تغییر جامعه استفاده و تلاش می‌شد از طریق ورزش خود را به مثابه کشوری مدرن در دهه ۱۹۸۰-۱۹۶۰ مطرح کنند. در شوروی سابق فلسفه ورزش، پرورش همه‌جانبه فرد و سلامتی جامعه بود و از دهه ۱۹۳۶ فرهنگ آمادگی جسمانی با ورزش قهرمانی آمیخته شد و در دوران جنگ

سرد و برخلاف تصور عمومی، ورزش نخبه برای نمایش برتری سوسیالیزم بر ورزش همگانی اولویت یافت (Houlihan and Green, 2008: 1-20). در چین تعداد مدال‌های کسب شده، معیاری برای تعیین خط‌مشی ورزش این کشور است و از سال ۱۹۵۲ میلادی سیستم مدیریتی متمرکز و ساختار پیچیده‌ای با هزاران مدیر ورزشی در سازمان‌های ملی، استانی و محلی چین به کار گرفته شد. البته انتقادهایی نیز در این باره وجود دارد که کارایی ورزش چین را صرفاً حاصل مدیریت و برنامه‌ها نمی‌دانند، بلکه تعداد و ترکیب جمعیتی آن را که یک ارتش ورزشی است، بسیار تعیین‌کننده می‌شمارند. چین از سال ۱۹۴۹ تا کنون، همین سیاست و سرمایه‌گذاری را برای نمایش برتری ایدئولوژیک خود در پیش گرفته است. در این کشور، ضمن توسعه ورزش همگانی برای کلیه شهروندان، سیستم استعدادیابی با کنترل و تمرکز روی ورزش نخبه دنبال می‌شود. مزیت اصلی در چین، وجود سیستم هماهنگ بخش داوطلبانه ورزش با دولت است (Ibid.: 26-49). ضمناً بسیاری از کشورهای غربی مانند فرانسه در سال ۱۹۷۵، کانادا در سال ۱۹۷۹ و در دهه ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ استرالیا، ژاپن و برزیل از مدل متمرکز چین پیروی کردند. بریتانیا نیز با الهام از استرالیا، مدل توسعه آماتوری و داوطلبانه در ورزش را کنار گذاشت و به مؤسسات آموزشی تربیت ورزشکاران نخبه روی آورد. موضوع مهم دیگر، استعدادیابی است که باید از طریق و مسیر ورزش همگانی و آموزشی انجام گیرد، اما ممکن است این عمل یک سرمایه‌گذاری درازمدت تلقی شود که با عدم اطمینان و خطر اتلاف منابع بسیاری روبه‌رو شود. شاید ورزشکاران پس از ۵ تا ۱۰ سال حمایت دولت و باشگاه‌های ملی به خارج از کشور مهاجرت کنند و سرمایه‌گذاری و تمرکز منابع روی تعدادی از ورزشکاران نخبه، فقط شانس موفقیت کوتاه‌مدت را بالا ببرد (Green, 2007b: 426-441).

معمولاً چند شیوه و فرایند برای تربیت ورزشکاران دنبال می‌شود که با عنوان مدل‌های کاربردی بررسی شده‌اند. البته این شیوه‌ها کاملاً مدل‌سازی نشده‌اند و تابع سیاست‌های ورزش قهرمانی دولت و سازمان‌های ورزشی هستند. مدل متمرکز^۱ در کشورهایی متداول

است که دولت مرکزی نقش اصلی و محوری دارد (مانند فرانسه، یونان و ایرلند). در این روش سازمان یا مدیریت فوق‌العاده متمرکز است و از این رو وزارت ورزش یا هر سازمان ویژه، نقش انحصارطلبانه دارد. نسخه اصلی این مدل در شوروی سابق و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی بود که تا اوایل دهه ۱۹۳۰ اجرا می‌شد. البته این سیستم حتی پس از انحلال شوروی سابق به‌طور کامل کنار گذاشته نشده است و بسیاری از کشورها این مدل را با شرایط ویژه خود منطبق کرده‌اند. در کشورهایی که سیاست کلی و عمومی دولت در آنها به بخش‌های زیادی توزیع و تفکیک شده است از مدل شبکه‌ای^۱ استفاده می‌شود که بر پایه همکاری بین عاملان یا ذی‌نفعان مختلف و با نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف قرار دارد و نقش‌های اصلی برعهده فدراسیون‌های ملی، کمیته ملی المپیک، مؤسسات ورزشی دولتی و سیستم‌های مدارس است. البته این مدل به‌دلیل سرمایه‌گذاری و کنترل مالی دولتی، طالب چندانی ندارد و شاید برخی از ناهماهنگی‌ها دو سازمان اصلی ورزشی قهرمانی و حرفه‌ای کشور را به وجود چنین سیستمی مرتبط دانست. در مدل باشگاهی^۲ نقش اصلی برعهده باشگاه‌هاست که عموماً در آن بر قوی‌ترین و تجاری‌ترین ورزش‌ها تمرکز می‌شود. در فوتبال، پیشرفت ورزشکاران در باشگاه‌هایی است که سازمان‌های پیشرفته و ویژه‌ای مانند آکادمی برای ورزشکاران جوان تأسیس کرده‌اند. نمونه‌ای از این مدل، باشگاه آث میلان است که آزمایشگاه‌هایی دارد و بر جوانب مختلف عملکرد ورزشکاران نظارت و ارزیابی می‌کند. در برخی کشورها که مسئولیت ورزش بین دولت و سازمان‌های غیردولتی^۳ تقسیم شده است (مانند آلمان و هلند)، سازمان‌های غیردولتی در این کشورها منابع زیادی را از طریق حامیان ورزشی به‌دست می‌آورند. در نهایت سرمایه‌گذاری توسط خانواده برای اوج عملکرد فرزندان را نیز می‌توان مدل کارآفرینی^۴ نامید که در کشورهایی مشاهده می‌شود که منابع کافی برای کمک به ورزشکاران وجود ندارد و بسیاری از آنها به ناچار مهاجرت می‌کنند (Houlihan and Green, 2008: 2-21).

1. Networking Model

2. Club-based Model

3. Non-Governmental Organization (NGO)

4. Entrepreneurial Model

۶. دیدگاه‌های سیاسی و توسعه ورزش

خط‌مشی یا سیاست‌ها^۱، محصول به‌کارگیری نفوذ سیاسی^۲ هستند و تعیین می‌کنند که دولت چه فعالیت‌هایی را در چه حوزه‌هایی باید انجام دهد. مفهوم سیاست یا خط‌مشی، پدیده مشخصی نیست و از نظر معنا نیز پیچیده است و به همین علت، همیشه بین سطوح مختلف یک سیستم درباره سیاست اختلاف و کشمکش وجود دارد. البته مداخله و نقش دولت‌ها در ورزش هر کشور به جهان‌بینی یا فلسفه و ارزش‌های کلی دولت و سازمان‌های ورزشی آن کشور وابسته است. نقش دولت در سیاست‌گذاری عمومی ورزش بسیار آشکار است، هر چند شاید این سیاست یکپارچه نباشد یا بین اجزا و عناصر مختلف قدرت در حاکمیت اختلاف نظر وجود داشته باشد. در برخی کشورها بخش خصوصی قوی، کلید پیشرفت است. به عبارت دیگر، آنها معتقدند کسب و کار یا تجارت ورزشی باید به حال خودش واگذار شود و زمانی که لازم شد از آن حمایت می‌کنند. به عبارت بهتر آنها ورزش را بخشی از ورزش در هنگامی می‌دانند که قسمتی از دنیای تجارت است. کشورهایی که به رفاه اجتماعی و برابری معتقدند به ورزش به مثابه ابزاری برای توسعه اجتماعی می‌نگرند و هدف‌شان این است که ورزش را در دسترس عموم مردم قرار دهند تا نیاز همه گروه‌ها برآورده شود و کمتر به توسعه ورزش‌های خاص توجه می‌کنند. سوسیالیست‌ها معتقدند که ورزش نهاد اجتماعی مهمی است که باید از مرکز کنترل شود تا باشگاه‌ها و تسهیلات به گونه‌ای منصفانه در سراسر جامعه توزیع شوند. سوسیالیزم، توسعه ورزش را با سیستم بوروکراتیک مرکزی و دولتی می‌پسندد. همچنین دولت بیشترین سرمایه و منابع را به هر دوی ورزش همگانی و حرفه‌ای اختصاص می‌دهد (Ibid.).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، هر ایدئولوژی نه فقط حاوی فرضیات کاملاً متفاوتی درباره نقش دولت است، بلکه ایده‌های مختلفی درباره نقش ورزش برای بهبود آسایش جامعه دارد. در نتیجه هر ایدئولوژی، نتایج مختلفی از توسعه ورزش را به دنبال دارد. البته این جهان‌بینی و ایدئولوژی‌ها، نظرات و سلايق گروه‌های علاقه‌مند نظیر دانشمندان ورزش،

1. Policy

2. Politic

مربیان و متخصصان را نادیده می‌گیرند. در نهایت، دولت به واسطه اینکه ورزش ماهیتی خصوصی برای افراد و جامعه دارد، می‌تواند خودش را از توسعه ورزش دور نگه دارد و اداره آن را به بخش داوطلبی یا خصوصی واگذار کند. مثلاً سیاست دولت استرالیا تا سال ۱۹۷۰ همین بود، ولی هنگامی که حکومت ملی تصمیم گرفت در برنامه‌ها و تسهیلات ورزشی سرمایه‌گذاری کند این سیاست تغییر یافت (Green, 2007a: 921-953). در آمریکا، هنگامی که حکومت ملی به رویکرد تجارت آزاد روی آورد، سرمایه‌گذاری در ورزش و توسعه آن را به بخش‌های بازار، دانشگاه و مؤسسات واگذار کرد (Green and Chalip, 1997: 61-77). در ایران نیز بررسی دیدگاه دولت‌مردان، وجود سازمان‌های متنوع ورزشی و به‌ویژه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که توسعه متوازن و به‌ویژه ورزش همگانی و تربیتی با محوریت تحقق اهداف حوزه فرهنگی و اجتماعی اولویت بالاتری دارد. البته دولتی کردن یا دولتی شدن ورزش در هر کشوری به فرایند خصوصی‌سازی یا تجاری شدن ورزش فشار می‌آورد. اگرچه دولت‌ها با سازمان‌های ورزشی داوطلبی و غیرانتفاعی کار می‌کنند، ولی شواهدی وجود دارد که تراکم یا انباشت تدریجی عملیات در دولت ممکن است به نفع ورزش نباشد. به‌طور کلی، نقش دولت‌ها در چند حوزه از ورزش مانند ساخت اماکن و تأسیسات ورزشی، توسعه برنامه‌ها و رویدادهای ورزشی، تأمین بودجه ورزش، رشد ورزش حرفه‌ای و نخبه و تنظیم قوانین و مقررات بسیار آشکار است.

دلایل مداخله دولت در ورزش را می‌توان از نظر فواید اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفت که با توجه به روابط سه‌ساختار دولت، بازار و جامعه مدنی به نظر می‌رسد تولید و عرضه کالا و خدمات ورزشی، به‌ویژه در رویدادهایی مانند فعالیت‌های ورزشی، مسابقات ورزشی و برنامه‌های تفریحی، یک فعالیت اقتصادی نیز محسوب می‌شود و می‌توان ورزش را صنعت و تجارتي بزرگ تلقی کرد. البته ارزش افزوده‌ای که از تولید کالاها و خدمات ورزشی نصیب جامعه می‌شود بر سود شخصی ارجحیت دارد. ضمناً عمومی بودن کالاهای ورزشی به این معناست که استفاده از آن سبب محدودیت و جلوگیری استفاده از همان کالا به وسیله دیگران نمی‌شود. اگرچه بخش خصوصی، علاقه و تمایل چندانی برای

سرمایه گذاری در این زمینه ندارد، ولی دولت‌ها باید پاسخگو باشند و مسئولیت سرمایه گذاری بر ویژگی‌ها و جنبه‌های غیررقابتی این نوع خدمات و کالاها را دارند. دولت‌ها همواره برای توسعه عدالت و شمولیت^۱ ورزشی می‌کوشند تا بین انواع خدمات، تعادل و توازن برقرار باشد. در حال حاضر، توسعه سلامتی و تندرستی از طریق ورزش، جزو حقوق شهروندی محسوب می‌شوند، بنابراین دولت‌ها باید خدمات ورزشی را به گونه‌ای ارائه و مدیریت کنند که بین بخش‌های مختلف ورزش، تعادل مناسبی برقرار شود. در نهایت، وظیفه حاکمیتی دولت‌ها از طریق سیاستگذاری و نظارت ایجاب می‌کند که آنها در بخش‌های مختلف ورزش مداخله کنند و این عمل را با تصویب قوانین و مقرراتی در زمینه کاربری زمین، نحوه ساخت اماکن ورزشی، کنترل پرخاشگری و غیره انجام دهند (Green, 2007a: 921-953).

۷. یادگیری و تجربه سیاست ورزشی

سیاست ورزشی را نیز مانند هر موضوع دیگری می‌توان یاد گرفت و تجربه کرد. شاید اولین نکته بسیار مهمی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که مرزبندی و تعریف دقیق سیاست ورزشی از دیگر حوزه‌های سیاسی مشکل است. به طوری که میل و علاقه دولت‌مردان و سیاستگذاران برای کمک گرفتن از تأثیر ورزش در دستیابی به اهداف سیاسی مختلف رو به افزایش است. موضوع برجسته و مهم ورزش برای دولت‌ها و برنامه‌های سیاسی متنوع‌شان، انعطاف‌پذیری و رشد اجتماعی و فرهنگی چشمگیر ورزش به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف سیاسی غیرورزشی مانند کاهش جنایت و مصرف مواد مخدر در بین جوانان، افزایش ظرفیت‌های اجتماعی، پیشرفت سلامتی، تندرستی و احیای جامعه است (Houlihan and Green, 2008: 2-21).

با توجه به اهمیت سیاست ورزش، سیاستگذاران و مدیران ورزش باید با تدوین و ارائه سیاست‌های ورزشی آشنا باشند که عبارت از سه گام یادگیری سیاست، ترسیم یا طراحی

سیاست و انتقال سیاست به عمل هستند (Green, 2007b: 426-441). با اینکه در گام یادگیری، کشورها از هم یاد می‌گیرند، ولی کنکاش کشورهای موفق در سطوح مختلف دولتی، فنی و ... باید نظام‌مند و منظم باشد. البته یادگیری سیاست، همیشه سبب تغییر نمی‌شود، ولی مقدمه تغییر است. شاید عدم رابطه میان یادگیری سیاست و عمل یا اجرای سیاست به شرایط و مسائل خاص هر کشور مربوط باشد. به نظر می‌رسد که یادگیری سیاست توسعه ورزش در کشورهای بلوک شرق سابق ریشه دارد. به‌هرحال یادگیری سیاست، فرایندی کاملاً تخصصی، فنی و نه سیاسی است و این یادگیری برای مدیران ورزشی بسیار ضروری است که ممکن است بر اثر تجارب گذشته و اطلاعات جدید تغییر یابد. البته در بررسی و مقایسه سیاست‌های ورزشی کشورها باید موارد مختلفی را در نظر گیرند. مثلاً اینکه چه کشورهایی باید برای یادگیری و مقایسه انتخاب شوند؟ آیا معیار مقایسه باید انتخاب کشورهای مشابه یا کشورهای متفاوت باشد؟ انتخاب این کشورها، جنبه‌های مثبت و منفی دارد. همچنین آیا همه کشورها یا رشته‌های ورزشی آنان را باید در نظر گرفت یا بر تعداد محدود و مشخصی متمرکز کرد؟ به عبارت بهتر، مقایسه باید گسترده یا موردی و چند موردی باشد. هولیهان و گرین، بررسی کشورهای مشابه را پیشنهاد می‌کنند. در مورد ایران نیز به نظر می‌رسد بررسی و مقایسه سیاست‌ها و تجارب ورزشی کشورهای مشابه از نظر اجتماعی - اقتصادی مناسب باشد. همچنین درباره برخی رشته‌های ورزشی خاص می‌توان از روش‌های ترکیبی استفاده کرد.

گام دوم، برخلاف گام اول فرایندی سیاسی است، چون عواملان و ذی‌نفعان بسیاری بر طراحی و تدوین سیاست اثر می‌گذارند. البته قدرت سازمان‌های ورزشی و مدیران آن برای تأثیر بر عواملان نیز مهم است. در فرایند طراحی سیاست باید شرایط مختلف ملی و بومی را در نظر گرفت. از یک طرف ممکن است یادگیری سیاست درست نباشد و از طرف دیگر شاید بسیاری از درس‌های جهانی و فراملی قابل انتقال نباشد. دشوارترین مرحله در یادگیری و تجربه سیاست، انتقال سیاست به عمل یا اجرایی کردن سیاست‌های مدون و مکتوبی است که یاد گرفته و طراحی شده است. گام اول، تا حدی نظری و ادراکی است، اما گام سوم به هماهنگی و تعامل میان‌سازمانی و تعهد درازمدت به سیاست‌ها بستگی دارد.

به ویژه اینکه سیاست‌ها باید کاملاً عملیاتی شوند تا امکان جذب منابع و توجه همه ذی‌نفعان بیشتر شود (Houlihan and Green, 2008: 2-21).

در روند سیاست‌گذاری، درک روند قدرت بسیار مهم است. قدرت پدیده‌ای ساختاری و رابطه‌ای است که نیاز به درک ساختار و عامل یا عاملیت را نشان می‌دهد. گرین بیان می‌کند در چهل سال گذشته اهمیت ورزش به مثابه نهاد برجسته سیاسی - فرهنگی افزایش یافته است. هم‌اکنون ورزش با انعطاف‌پذیری خود، ابزار سیاسی رایجی برای کشورهای مختلفی چون چین، سنگاپور، بلژیک، استرالیا، کانادا و انگلستان شده است. این حوزه‌ها شامل برخورداری‌های اجتماعی^۱، کاهش جرم و جنایت، احیا و بازسازی شهری، رشد مدارس، کاهش چاقی و وجهه بین‌المللی است. نکته اساسی این است که امروزه ورزش عامل مهمی در تحرک، بقا و اعتبار بین‌المللی است. در همین رابطه گرین در پژوهش خود نشان داد سه کشور استرالیا، کانادا و انگلستان برای تقبل برنامه‌های ورزش نخبه به توافق رسیده‌اند. مانند اینکه ورزشکاران باید به صورت تمام‌وقت تمرین کنند و از سوی کادر مربیان، دانشمندان علوم ورزشی، مجریان و ... حمایت شوند و همچنین موفقیت‌های المپیکی و بین‌المللی، نیازمند بوروکراسی صحیح و سیستم توسعه تکنیکی بالای ورزش نخبه است. آنها کوشیدند بین نیازهای ورزش‌های نخبه و توسعه ورزش همگانی و برنامه‌های مشارکت عمومی تعادل برقرار کنند. باید به این موضوع اشاره شود که مداخله دولت‌های این سه کشور مشترک‌المنافع در بخش سیاست ورزشی، متفاوت با کشورهای مثل آمریکا و دولت‌هایی است که هنوز با الهام از دیدگاه کمونیستی اداره می‌شوند (Green, 2007a: 921-953).

البته این سؤال مطرح است که آیا نظام‌های کمونیستی یا بلوک شرق سابق از دیگر سیستم‌های سیاسی برای توسعه و افتخار آفرینی دستاوردهای ورزشی موفق‌تر بودند؟ تحلیل این سه کشور غربی نشان داد پاسخ منطقی به این سؤال حتی با پیش‌بینی احتیاطی، «نه» است. پیش‌بینی احتیاطی به این معناست که گزارشی از اثرات غیرانسانی^۲ بر ورزشکاران

1. Social Inclusion

2. Extreme Dehumanizing Effects

سیستم توسعه ورزش نخبه شوروی و آلمان شرقی سابق ارائه نشده است. با وجود این، تحلیل اخیر از سیستم سخت گیرانه چین، به مدت بیش از ۵۵ سال به برخی مدال آوران المپیک کمک کرده است که به سکوهای قهرمانی برسند. به هر حال عاقلانه نیست این رابطه را رد کرد که کسب برتری‌های ورزشی در صحنه‌های بین‌المللی می‌تواند اهداف اجتماعی مرتبط با ورزش را تابع عملکرد و رتبه قرار دهد. از دیدگاه هولیهان و گرین (۲۰۰۸)، الگوهای توسعه ورزش در برخی کشورها نظام‌مند و در برخی غیرنظام‌مند است، ولی دو مؤلفه اساسی ۱. کشف و انتخاب استعداد^۱ (استعدادیابی^۲) و ۲. تربیت و پرورش استعداد^۳ در همه این الگوها وجود دارد. البته ممکن است عدم پیوستگی و استمرار در این دو مؤلفه مشاهده شود. مؤلفه اول در بسیاری از کشورهای در حال توسعه خوب انجام می‌گیرد، ولی ساختارهای لازم برای استمرار تربیت نخبگان وجود ندارد. در شوروی و آلمان شرقی سابق از دهه ۱۹۸۱-۱۹۷۰ از سیستم متمرکز دولتی برای هر دو مؤلفه استفاده شده است. در کوبا، حاکمیت دولتی روی هر دو ورزش همگانی و نخبه وجود دارد و با توجه به ممنوعیت ورزش حرفه‌ای، انواع بورس، پاداش و خدمات دولتی برای ورزشکاران نخبه در نظر گرفته می‌شود. هولیهان و گرین بیان می‌کنند در الگوهای نظام‌مند توسعه ورزش نخبه نیز دو شیوه، متداول است. در شیوه اول، انواع سازمان‌های دولتی و خصوصی به صورت فعال و سازماندهی شده در فرایندهای رقابتی مشارکت می‌کنند و سیستم رقابتی منظمی برای ورزشکاران وجود دارد. به عبارت دیگر، افراد در این شیوه فقط انتخاب می‌شوند؛ اما در شیوه دوم باید افراد مستعد را از درون ورزش همگانی کشف کرد و تشخیص داد که آنها می‌توانند در ساختار مناسبی پرورش یابند (Houlihan and Green, 2008: 2-21). البته پایگاه‌های قهرمانی ایران نیز می‌توانستند چنین شبکه ملی و گسترده‌ای را برای استعدادیابی داشته باشند، اما بدون توجه به پتانسیل‌های ورزشی هر استان راه‌اندازی و پس از مدتی فقط به مرکز اندازه‌گیری تبدیل شدند.

1. Talent Selection

2. Talent Identification/ Detection

3. Talent Education

اگرچه از دهه پایانی قرن بیستم، به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی، توجه بسیاری از کشورها به سرمایه گذاری در ورزش همگانی معطوف شده است، ولی هم چنان برخی کشورها مدل وارونه مول، بایلس و جامیسون (۲۰۰۶) را عملاً مورد استفاده قرار می دهند؛ یعنی با سرمایه گذاری و توسعه ورزش قهرمانی و حرفه ای، می کوشند آن را پایه و مبنایی برای افزایش سطح مشارکت عمومی در ورزش قرار دهند. مثلاً کشورهای عربی و برخی کشورهای آفریقایی و آمریکایی در یک یا چند ورزش با هدف قهرمانی و افتخارات بین المللی متمرکز می شوند تا مردم را برای مشارکت ورزشی در این رشته ها و رشته های دیگر برانگیزانند. بر این اساس، ورزش نخبه پایه و پیش فرض مشارکت ورزشی مردم قرار می گیرد.

۸. جمع بندی و نتیجه گیری

مرور کتب و مقالات مختلف نشان می دهد مدل های هرمی یا پیرامیدی توسعه ورزش بر این اساس قرار گرفته است که باید حجم وسیعی از شرکت کنندگان در ورزش همگانی و آموزشی وجود داشته باشد تا از طریق آن بتوان ورزشکارانی را تربیت کرد که دارای توانمندی و تمایل به حضور در سطوح بالاتر ورزش و رقابت باشند. بررسی ها نشان داد کشورها برای توسعه ورزش و به ویژه تربیت ورزشکاران نخبه، مدل های متفاوتی را به کار گرفته اند که مبنای اولیه آن در اکثر کشورهای غربی از کشورهای بلوک شرق سابق بوده است. به همین دلیل، تشکیل ساختارهای تخصصی و حرفه ای برای استعدادیابی و تربیت ورزشکاران نخبه، اهمیت بسیار زیادی پیدا کرده است. همچنین، با توجه به نوع مشارکت و تعامل سازمان های ورزشی با دولت، مدل های مختلفی برای توسعه ورزش در کشورهای مختلف تجربه شده است. البته دلایل و تجارب مختلفی وجود دارد که بدون عبور از این مسیر سلسله مراتبی می توان ورزشکارانی نخبه و بسیار حرفه ای تربیت کرد. از طرفی، مشارکت توده مردم در ورزش همگانی همیشه سبب پرورش ورزشکارانی ماهر و نخبه یا مشارکت آنها در سطوح بالاتر نمی شود. به همین دلیل، تشکیل ساختارهای تخصصی و حرفه ای برای استعدادیابی و تربیت ورزشکاران نخبه اهمیت بسیاری پیدا کرده است. همچنین، با توجه به نوع مشارکت و تعامل سازمان های ورزشی با دولت، مدل های مختلفی

برای نظام ورزش حرفه‌ای در کشورهای مختلف تجربه شده است. در توسعه ورزش حرفه‌ای پس از سیاست‌ها و مدل‌سازی‌ها، مدیریت سیستم ورزشکاران نخبه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به‌طور کلی، اساس و پایه رشد ورزشکاران نخبه، رشد و توسعه ورزش حرفه‌ای در هر کشور است. به همین دلیل باید سیاست‌ها، برنامه‌ها، ساختارها و فرایندهای ورزش حرفه‌ای را شناخت و آنها را به کار گرفت.

کشور ما نیز از این لحاظ در شرایط ویژه‌ای به سر می‌برد و به نظر می‌رسد مدل سلسله‌مراتبی مول، بایلس و جامیسون (۲۰۰۶) نمی‌تواند برای توسعه ورزش کشور مفید باشد، به‌ویژه اینکه در اسناد بالادستی توسعه مانند برنامه‌های توسعه اول الی پنجم و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، توسعه ورزش از ارکان توسعه فرهنگی است و با یک رویکرد تربیتی دنبال می‌شود. اما از یک طرف در حوزه ورزش پرورشی هنوز امکانات و شرایط لازم برای گسترده‌ترین بستر تربیت ورزشکاران آینده فراهم نشده است و از طرف دیگر، ورزش کشور عمدتاً توسط بخش‌های دولتی مدیریت می‌شود (مدل تقریباً متمرکز) و اتحادیه‌های ورزشی به تدریج در حال شکل‌گیری هستند یا باشگاه‌ها در فرایند استعدادیابی، مشارکت کمتری دارند. بنابراین برای حل چالش ورزش حرفه‌ای در کشور پیشنهاد می‌شود که ساختار تخصصی و حرفه‌ای بسیار ویژه با امکانات و نیروی انسانی ماهر، در کنار فدراسیون‌های ورزشی (مانند آکادمی فوتبال)، باشگاه‌های ورزشی و کمیته ملی المپیک شکل گیرد. از طرفی، وجود اتحادیه‌ها و انجمن‌های تخصصی برای آموزش کاربردی نیروهای انسانی مرتبط با ورزش ضروری به نظر می‌رسد. با وجود مدیران باتجربه و کاردان در ورزش کشور و نیروهای انسانی متخصص علمی، هنوز بسیاری از تجارب گزارش‌ها و اطلاعات ورزشی کشور در یک سیستم اطلاعاتی جامع و کامل در دسترس همگان قرار نمی‌گیرد. بنابراین، عدم تعامل میان عاملان و عالمان ورزشی و نبود مدیریت اطلاعات در ورزش کشور، بهره‌گیری از تجارب گذشته و برنامه‌ریزی براساس این تجارب را برای دوری از تکرار و دوباره‌کاری با مشکل مواجه ساخته است. نکته بسیار مهم در انتخاب یک مدل بومی برای توسعه کشور، توجه به پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و همچنین سوابق قهرمانی رشته‌های ورزشی مختلف است. به‌ویژه اینکه بسیاری از

کشورهای آسیایی تازه استقلال یافته حاشیه دریای خزر و برخی کشورهای عربی نیز بخشی از مسیرهای مورد نیاز توسعه ورزش قهرمانی را زودتر طی کرده و به رقبای جدی ایران در رقابت‌های ورزشی تبدیل شده‌اند. ضمناً به نظر می‌رسد یکی از عوامل اثرگذار در موفقیت‌های ورزشی بین‌المللی بهره‌برداری از کرسی‌های مدیریتی و اجرایی است که به وسیله بسیاری از کشورهای صاحب نفوذ عربی و غربی در سازمان‌های ورزشی منطقه‌ای و جهانی کسب شده است. احتمالاً بخشی از شرایط کسب مدال در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی (با توجه به شرایط دیگر مانند میزبانی، وجود داوران بین‌المللی و ...) تحت تأثیر این عامل است و شاید به همین دلیل شرایط اقتضایی و فرایندهای مرتبط با موقعیت مسابقه در این ابعاد کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

منابع و مآخذ

۱. رضائی نژاد، رحیم، کاظم هژبری، حسین عیدی، محمد ریحانی و بهمن عسگری (۱۳۹۴). «مدیریت ورزش نخبه: تجارب کشورهای موفق»، چاپ اول، آمل، انتشارات شمال پایدار.
۲. صادقی ارانی، زهرا و سیدحسب‌اله میرغفوری (۱۳۸۸). «تجزیه و تحلیل وضعیت توسعه‌یافتگی ورزشی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۴»، پژوهش در علوم ورزشی، ش ۲۴.
۳. عیدی، حسین، رحیم رضائی نژاد و محمد ریحانی (۱۳۹۰). «بررسی سطوح اثرگذار بر میزان موفقیت‌های بین‌المللی در ورزش»، کتابچه همایش مدیریت و برنامه‌ریزی در فوتبال پایه، آکادمی ملی فوتبال ایران.
۴. غفرانی، محسن، محمود گودرزی، سیدنصراله سجادی، مجید جلالی فراهانی و مهدی مقرنسی (۱۳۸۸). «طراحی و تدوین راهبرد توسعه ورزش همگانی استان سیستان و بلوچستان»، حرکت، ش ۳۹.
۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۳). «بررسی عملکرد بخش تربیت بدنی در برنامه اول»، دفتر مطالعات فرهنگی، ش ۱۷، کد گزارش ۱۱۰۰۳۶۸.
۶. _____ (۱۳۸۴). «درباره لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور، آشنایی با اعتبارات فصل تربیت بدنی»، دفتر مطالعات فرهنگی، شماره مسلسل ۷۶۶۵.
۷. _____ (۱۳۸۷). «درباره لایحه بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور، بررسی اعتبارات بخش فرهنگ»، دفتر مطالعات فرهنگی، شماره مسلسل ۲۷۰۹۵۵۴.
۸. _____ (۱۳۸۸). «مروری بر عملکرد برنامه چهارم توسعه در بخش تربیت بدنی و ورزش»، دفتر مطالعات فرهنگی، کد ۲۷۰، شماره مسلسل ۹۸۸۱.
۹. _____ (۱۳۸۹). «درباره لایحه برنامه پنجم توسعه، مقایسه تطبیقی لایحه برنامه پنجم توسعه با قانون برنامه‌های چهارم و سوم توسعه»، دفتر مطالعات فرهنگی، شماره مسلسل ۱۰۲۰۰.
۱۰. _____ (۱۳۹۰). «مقدمه‌ای بر شرایط و لوازم خصوصی سازی در ورزش کشور»، دفتر مطالعات فرهنگی، کد ۲۷۰، شماره مسلسل ۱۱۰۶۳.
۱۱. نادری‌نسب، مهدی، محمد احسانی، محمد خیرری و مجتبی امیری (۱۳۹۰). «تعیین رویکرد مناسب توسعه فوتبال جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با رویکردهای چند کشور منتخب»، مدیریت ورزشی، ش ۱۰.
12. Böhlke, N. and L. Robinson (2009). "Benchmarking of élite Sport Systems", *Management Decision*, Vol. 47 Iss: 1.
13. Chelladurai, P. (2001). "Managing Organizations, for Sport and Physical Activity. A System Perspective", Scotsdale: Holcomb Hathaway Publishers. 432pp. ISBN 189087132X 9781890871321.

14. Eady, J. (1993). "Practical Sports Development", Pitman, London, 78pp. ISBN 0-582-21254-5 Record Number 19931854541.
15. Farmer, P. and S. Arnaudon (1996). Australian Sport Policy National Sport Policies, *An International Handbook*.
16. Green, B. C. (2005). "Building Sport Program to Optimal Athlete Recruitment, Retention and Transition: Toward a Normative Theory of Sport Development", *Journal of Sport Management*, 19.
17. Green, B. C. and L. Chalip (1997). "Enduring Involvement in Youth Soccer: The Socialization of Parent and Child", *Journal of Leisure Research*, 29.
18. Green, M. (2007a). "Olympic Glory or Grassroots Development?: Sport Policy Priorities in Australia, Canada and the United Kingdom, 1960-2006", *The International Journal of the History of Sport*, 24(7).
19. _____ (2007b). "Policy Transfer, Lesson Drawing and Perspectives on Elite Sport Development Systems", *International Journal of Sport Management and Marketing*, 2.
20. Hidson, A., B. Gidlow and C. Peebles (1994). "The Trickle-down' Effect of Top-level sport: Myth or reality? A Case-study of the Olympics", *Australian Journal of Leisure and Recreation*, 4.
21. Hogan, K. and K. Norton (2000). "The Price of Olympic Gold", *Journal of Science and Medicine in Sport*, 3.
22. Houlihan, B. and A. White (2002). "The Politics of Sport Development: Development of Sport or Development Through Sport?", London, Routledge.
23. Houlihan, B. (2000). "Sporting Excellence, Schools and Sports Development: The Politics of Crowded Policy Spaces", *European Physical Education Review*, 6(2).
24. Houlihan, B. and M. Green (2008). "Comparative Elite Sport Development: Systems, Structures and Public Policy", Published by Elsevier Ltd, ISBN: 978-0-7506-8281-7.
25. Hylton, K., P. Bramham, D. Jackson and M. Nesti (2001). "Sports development: Policy, Process and Practice", *European Sport Management Quarterly*, 2.
26. Lyle, J. (1997). "Managing Excellence in Sports Performance", *Career Development International Management*, 19.
27. Mull, R., K. Bayless and L. M. Jamieson (2006). "Recreational Sport Management", Published, Human Kinetics. ISBN 0-7360-5131-7.
28. Shilbury, D. and J. Deane (2001). *Sport Management in Australia: An Organizational Overview*, Strategic Sport Management, Deakin University.
29. Sotiriadou, K. (2009). "The Australian Sport System and It's Stakeholders: Development of Cooperative Relationships", *Journal of Sport in Society*, 12(7).
30. Sotiriadou, K., D. Shilbury and S. Quick (2008). "The Attraction, Retention/ Transition and Nurturing Process of Sport Development: Some Australian Evidence", *Journal of Sport Management*, 22.

